

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض شد که برای مشروعیت قرعه به آیات شریفه قرآن کریم استدلال شده است.

آیه‌ی اول که در جلسه گذشته نیز آن را بیان کردیم، در سوره‌ی صافات آیات 139 تا 141 ذکر شده است؛ خداوند می‌فرماید: {وَإِنْ يُؤْنَسَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ}؛ بیان استدلال در قسمت {فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ} است؛ «ساهم» به معنای قرعه زدن است؛ و «مساهمه» به معنای مقارعه است؛ و وجه این که عنوان قرعه را مساهمه می‌گویند، این است که چون قرعه را به وسیله همان تیری که پرتاب می‌کردند، انجام می‌دادند؛ لذا، تعبیر به قرعه را در این‌جا به عنوان سهم و مساهمه می‌کند، از همین جهت است.

راغب در مفردات می‌گوید: «استهموا» یعنی «اقترعوا»، استهام به معنای اقتراع و قرعه زدن است؛ و **السهم** ما یرمی به است. در کتاب قاموس، معنای بهره و نصیب نیز برای سهم ذکر شده است که این شاید با قرعه مناسبت بیش‌تری داشته باشد؛ زیرا، گفتیم که در بعضی از کتاب‌های لغت عرب مثل لسان العرب آمده است که **القرعة السهمه**؛ و سهمه نیز یعنی نصیب؛ همان نصیبی که بعد از عملیات قرعه مشخص می‌شود.

این‌ها نکاتی است که در تعبیر مساهمه وجود دارد که ما مساهمه را از سهم به معنای «ما یرمی به» بگیریم، که «ما یرمی به» همان وسیله‌ای بوده که به آن قرعه انجام می‌شده است؛ یا از سهم به معنای حظّ و نصیب بگیریم - که به نظر ما این احتمال اظهر از قبلی است - بعدها که در بحث روایات وارد شده و می‌گوییم **القرعة لكلّ أمرٍ مشکل** باید «اعمال القرعة» را تقدیر بگیریم؛ وگرنه خود قرعه بر حسب معنای لغوی، یعنی همان نصیب و نتیجه الاقراع.

در «ساهم» نیز همین است که از سهم به معنای نصیب و بهره است؛ و در این آیه شریفه نمی‌توانیم آن را از سهم به معنای «ما یرمی به» بگیریم؛ «فساهم» یعنی «فقار» - قرعه زده شد - {فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ}؛ مدحضین از دحض به معنای زلق است؛ و در این‌جا یعنی یونس جزء مغلوبین قرار گرفت؛ هنگامی که قرار شد یک نفر را در دریا بیندازند، کسی که جزء مغلوبین قرار گرفت، یونس است.

حال، اگر در بعضی از تفاسیر نوشته است که «مدحوضین یعنی مقروعین» صحیح نیست؛ زیرا، همه از قرعه زده شده‌ها بودند. در مورد جریان حضرت یونس دو بخش وجود دارد؛ یک بخش آن است که حضرت چگونه آمد و سوار بر کشتی شد، و این کشتی کجا بود؟ زیرا، بر طبق بعضی از نقل‌ها به حضرت خبر دادند که عذاب قرار است نازل شود، اما حضرت یونس اطلاع پیدا نکرد که مردم آن‌جا به توسط عالمی که در میان آن‌ها بود، توبه کردند و خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت و عذاب را از آنان برگرداند.

حضرت یونس از این جریان خبر نداشت، تصمیم گرفت که از آن‌جا به مکان دیگری برود. بخش دیگر، این است که بعد از سوارشدن بر کشتی چه اتفاقی‌هایی افتاد؟ در این‌جا چهار نقل وجود دارد.

یک نقل این است که با سوار شدن حضرت بر کشتی، کشتی حرکت نکرد؛ ناخدای کشتی گفت: کشتی که در آن فرد آبق باشد، حرکت نمی‌کند؛ حضرت فرمود: من آبق هستم. آن‌ها ابتدا قبول نکردند، بعد قرعه کشیدند و به نام حضرت افتاد.

نقل دوم، این است که کشتی حرکت کرد، اما یک ماهی بزرگی به امر خداوند در جلوی کشتی ایستاد؛ آنان گفتند که یک نفر را باید در دهان ماهی و یا در دریا بیندازیم که ماهی از آن استفاده کند. قرعه کشیدند و به اسم حضرت یونس افتاد. و عجیب هم این است که در اکثر این نقل‌ها آمده است که سه بار قرعه کشیدند و هر سه بار به نام حضرت یونس افتاد.

نقل سوم، که این نقل سوم مطابق با ظاهر آیه‌ی شریفه نیز هست، این است که جمعیت و وسائل در کشتی زیاد بود - البته باید به این نکته توجه داشت که وضعیت کشتی‌های آن زمان با زمان ما فرق می‌کرد و یک نفر کم یا زیاد شدن، تأثیر در غرق شدن کشتی داشت - گفتند باید یک نفر در دریا انداخته شود، قرعه زدند و نام حضرت یونس در آمد. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: **{إِذْ أَيْقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ}**، مشحون یعنی مملو من الناس و الاتقال.

نقل چهارم، آن گونه که طبری نقل کرده است، این است که **أَصَابَ أَهْلَهَا آصَفُ مِنَ الرِّيحِ**، باد شدیدی وزیدن گرفت، مسؤولین کشتی گفتند این باد نشانه آن است که یک فرد خطا کاری در این کشتی وجود دارد. حضرت فرمود: **هذه بخطيئتي أنا**؛ قبول نکردند و قرعه کشیدند و هر سه بار به نام حضرت یونس افتاد.

بیان استدلال به آیه شریفه

بیان استدلال این است که خداوند تبارک و تعالی این قضیه را نقل می‌کند.

حال، ما اگر «ساهم» را به این معنا بگیریم که خود حضرت یونس قرعه را کشید - که سیاق و ظاهر آیه‌ی شریفه نیز همین است؛ فاعل «أبق و ساهم و کان» همه، حضرت یونس است -، پیامبر و رسول خدا چنین کاری را انجام داده است، و عمل او حجت و معتبر است. در این صورت، در شریعت حضرت یونس، قرعه معتبر بوده است. اما نسبت به شریعت ما، نیاز به این است که استصحاب احکام شرایع گذشته را به این استدلال ضمیمه کنیم. مرحوم شیخ انصاری در تنبیهاست استصحاب این بحث را مطرح کرده است؛ برخی این استصحاب را قبول دارند؛ و برخی هم می‌گویند چون شرایع گذشته کلاً نسخ شده‌اند، احکام آن‌ها قابل استصحاب نیست.

اما اگر فاعل «ساهم» را حضرت یونس بگیریم، همان‌طور که اکثر و شاید تمام نقل‌هایی که در ذیل این آیه شریفه، شأن نزول و خصوصیات را بیان کرده است، آورده‌اند: «اقترعوا» و به حالت جمع ذکر کرده‌اند. در این صورت، دیگران - غیر حضرت یونس - قرعه را انجام داده‌اند و خداوند نیز عمل دیگران را نقل می‌کند. در این‌جا باید گفت خداوند تبارک و تعالی در مقام امضای یک عمل متعارف بین مردم در آن زمان است.

ابوحنیفه در باب قرعه اقوال مختلفی دارد و در یک قول گفته است که «القرعة قمار»، حال، اگر واقعاً قرعه یک امر مذموم و مرجوح نزد شارع مقدس است، خداوند بایستی به آن اشاره می‌کرد؛ و چون خداوند نفرموده، معلوم می‌شود که این را امضا کرده است. این بیان استدلال به آیه شریفه بود. متأسفانه در کتاب‌هایی که راجع به قرعه تألیف شده است، بیان استدلال را بسیار روشن و دقیق ذکر نکرده‌اند؛ مثلاً در کتاب «العناوین»، مرحوم میرفتاح، به آیه اشاره کرده و ردّ می‌شود و کیفیت استدلال را ذکر نمی‌کند. مرحوم نراغی نیز در «عوائد الایام»، در عائده‌ی 62 صفحه 639 این قاعده را بحث کرده است که آقایان مراجعه کنند.

بررسی چند اشکال و سؤال در مورد آیه‌ی شریفه

نسبت به این آیه شریفه 3 اشکال و 2 سؤال وجود دارد که آن‌ها را باید بررسی کنیم. **اشکال اول**، این است که از کجا استفاده می‌شود آیه‌ی شریفه در مقام امضا هست؟ چه بسا ممکن است گفته شود آیه در مقام حکایت است. به عنوان توضیح عرض کنم که در جریان حضرت ابراهیم، خداوند در قرآن کریم داستان پرتاب کردن آن حضرت در آتش را که نقل می‌کند، در مقام حکایت است و نه در مقام امضا؛ در این آیه‌ی شریفه نیز خداوند در مقام حکایت است و نه امضا؛ و در مقام امضا بودن نیاز به احراز و اثبات دارد.

جواب: از بیانی که برای استدلال به آیه ذکر کردیم، پاسخ روشن می‌شود. اگر بگوییم فاعل «ساهم» حضرت یونس است، دیگر بحث امضا و حکایت مطرح نمی‌شود. چون حضرت یونس، حجة من الحجج است و در شریعت او قرعه انجام شده است، استصحاب می‌کنیم حکم بقای صحت قرعه را که در شریعت او بوده است. اما اگر فاعل «ساهم» را حضرت یونس قرار ندهیم، آیا امضا را نمی‌توان در این‌جا احراز کرد؟

تعبیر «فکان من المدحضین» نتیجه‌ی قرعه است؛ و خداوند آن را به صورتی بیان می‌کند که مورد قبول واقع شده است؛ اگر خداوند آن را قبول نکرده باشد، معنای این تعبیر آن می‌شود که حضرت یونس «کان من المدحضین عند القوم» اما ظهور کلمه‌ی مدحضین یعنی مغلوبین به حسب الواقع. خداوند نیز این را قبول می‌کند و این آیه دیگر نقل قصه نیست. و این خیلی روشن در امضا است. بنابراین، اشکال اول، وارد نیست.

اشکال دوم، یک اشکال مبنایی است؛ گفته‌اند در شریعت یونس قرعه یک امر مشروعی بوده است، اما چه ملازمه‌ای بین مشروعیت قرعه در شریعت یونس با شریعت ما هست؟

جواب این است که اگر بیان استدلال را بیان اول قرار دهیم، می‌گوییم بله، ضمیمه می‌کنیم به آن استصحاب بقای مشروعیت قرعه در شریعت یونس را؛ اما اگر بیان استدلال را بیان دوم قرار دادیم، هنگامی که خداوند در زمان نبی ما این قضیه را نقل می‌کند و از قرائن استفاده می‌کنیم در مقام امضا هست، معنا این می‌شود که مشروعیت قرعه را در شریعت ما دارد بیان می‌کند.

در سوره‌ی «ن» دارد که {فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ} می‌فرماید: مثل صاحب حوت نباش که زود برای رسیدن عذاب نفرین کرد. این‌جا چطور خداوند این جهت را که حضرت یونس زود نفرین کرد را ردّ می‌کند، حالا اگر واقعاً مساهمه و قرعه مورد قبول نبود، باید عنوانی را که کاشف از بطلان عمل است، بیان می‌فرمود. و چنین چیزی اصلاً نیست.

همان‌گونه که عرض کردم {فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ} صحّه گذاشتن روی قرعه و مساهمه است؛ امضا است؛ البته این امضا نسبت به شریعت یونس نیست، و در شریعت ما آن را بیان می‌کند. بنابراین، دیگر نیازی نیست که مسأله‌ی ملازمه یا استصحاب را مطرح کنیم. طبق بیان اوّل برای بحث ملازمه و استصحاب مجال؛ اما طبق بیان دوم از استدلال، دیگر مجالی برای این بحث باقی نمی‌ماند.

اشکال سوم، که این اشکال متمرکز روی یک نکته‌ای که در باب امور امضاییه است؛ در این اشکال می‌گویند: امضا در جایی معنا دارد و برای ما معتبر است که انجام دهندگان عمل به صفت متدینین آن عمل را انجام دهند. یعنی اگر کسی به عنوان آنّه متشرّع، عملی را انجام داد و شارع آن را امضا کرد، به این معناست که در شریعت آن عمل مورد قبول است. وگرنه آن عمل پذیرفته نیست. و در این اشکال این نکته ذکر شده است که قرعه عملی رایج بین مردم بوده است، اما نه به عنوان متدینین؛ و حضرت یونس در آن جمع کشتی راه و چاره‌ای جز این نداشته است؛ لذا، چگونه می‌توان گفت که شارع این را به عنوان این که

در شریعت نیز موجود است، امضا فرموده است؟

جواب این مطلب هم خیلی روشن است؛ و آن این که در باب امضا چنین شرطی معتبر نیست. اگر کسی عملی را به عنوان اَنَّهُ من العقلاء و اَنَّهُ من الناس انجام می‌دهد، و شارع آن را امضا کند، معنایش این است که آن عمل مورد قبول است. در باب امضا، هیچ فقیه و اصولی نگفته است که امضا در موردی نافذ است که عامل، عمل را به عنوان اَنَّهُ متشرّع و متدین انجام دهد. اما این نکته که حضرت یونس مجبور بوده انجام دهد، این نیز صحیح نیست؛ زیرا، در نقل‌ها آمده است که مرتبه اول که قرعه زده شد و به اسم حضرت یونس درآمد، مردم قبول نکردند و از این کار امتناع کردند؛ حضرت می‌توانست بگوید بس است دیگر و فکر دیگری نکنید. بنابراین، هر سه اشکال فوق باطل است. اما این‌جا دو سؤال مهم نیز موجود است.

سؤال اول، که این سؤال را قرطبی در تفسیر خود، در جلد 15، صفحه‌ی 126 - شاید بهترین کتابی که در رابطه با آیات الاحکام در اهل سنت نوشته شده، این کتاب باشد - مطرح کرده است؛ و آن این که: حالا که مشروعیت قرعه از این آیه‌ی شریفه استفاده شد، اگر نظیر این قضیه اتفاق بیفتد و مردمی در کشتی در دریا بودند و احساس کردند کشتی سنگین شده است، آیا می‌توانند یک نفر را با قرعه در دریا بیندازند؟ و یا ظالمی به جماعتی حمله کرده است، آیا می‌توانند یک نفر را با قرعه مشخص کنند و او را تحویل دهند تا جان بقیّه نجات پیدا کند؟

ایشان در آن جا به شدّت با این کار مخالفت می‌کند و می‌گوید به هیچ عنوان از آیه‌ی شریفه چنین چیزی استفاده نمی‌شود؛ و فقط از آیه اصل مشروعیت قرعه فهمیده می‌شود. و مانند این موارد، مردم باید بر مشیت الهی صبر کنند - **یصبرون علی قضاء الله** - و حق ندارند برای قتل یک نفر و سالم بودن بقیّه افراد قرعه بیندازند. و این مورد، از مواردی است که در یک دلیل نمی‌توان از مورد خاصّ خودش تعدّی کرد.

از نظر فقهی نمی‌توان برای نجات یک یا چند نفر، دیگری را به قتل و هلاکت رساند. در بحث لاضرر نیز این فرع مطرح می‌شود که برای دفع ضرر از یک گروه، هیچ گاه گفته نمی‌شود که دیگری بیاورد آن ضرر را تحمل کند.

اما این که اگر گفته شد، این مورد از موارد خاصّ بوده است، آیا به دلایلت دلیل خدش‌های وارد می‌شود یا نه؟ ان شاء الله فردا بیان می‌کنیم.